

سرمایه‌ها و مشارکت اجتماعی در فضای دانشجویی

محمد فرهادی*

چکیده

مسئله پژوهش حاضر بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی است. پس از بررسی مباحث نظری این حوزه و با تکیه بر نظریه‌های جامعه‌شناختی کنش، چهار متغیر سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی، احساس بی‌قدرتی، و سرمایه فرهنگی به مهم‌ترین عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی در چهارچوب مفهومی پژوهش پذیرفته شد. روش تحقیق پیمایش و نمونه‌گیری آن طبقه‌ای با کسر برابر و جمعیت آماری دانشجویان دانشگاه تهران است. براساس نتایج پژوهش، متغیرهای تحقیق توانستند ۲۰ درصد واریانس مشارکت اجتماعی را تبیین کنند ($R^2 = 20\%$). براساس نتایج تحقیق، میزان مشارکت دانشجویان در مجموع پایین است، اما تفاوت معنی‌داری میان میزان مشارکت ذهنی زنان و مردان نیست. موانع مشارکت، در وجه ذهنی، فقدان یا ضعف نهادهای مشارکتی است. موانع مشارکت در زنان بیش‌تر عینی است. تقویت سرمایه اجتماعی و رفع اثر سرمایه اقتصادی در رفتارهای مشارکتی، در وجه ذهنی، و تأسیس و تحکیم نهادهای مشارکتی در مناسبات دانشگاهی، در وجه عینی، از راه‌کارهای افزایش مشارکت نزد دانشجویان است.

کلیدواژه‌ها: احساس بی‌قدرتی، سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، مشارکت اجتماعی.

۱. مقدمه

براساس اجماع قریب‌به‌اتفاق، مشارکت اجتماعی یکی از گره‌گاه‌های نظری و تجربی در جامعه ایران است. باوجود اختلاف در تعبیر یا تبیین مشارکت، اغلب فعالان علم اجتماع در

* استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی، m.farhadei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۱۸

ضرورت آن هم‌نظرند. این مقاله موضوع مشارکت را در نزد دانشجویان به‌مثابه گروهی اثرگذار در فراشدهای اجتماعی و تاریخی بررسی می‌کند. رویکرد اصلی این پژوهش تلقی مشارکت به‌مثابه کنش است و از این منظر، در پی فهم اثر منابع کنش بر مشارکت اجتماعی دانشجویان است.

۲. طرح مسئله

اندیشمندان متقدم جامعه‌شناسی مشارکت را گوهر جامعه می‌دانستند و جوامع را براساس گونه‌های مشارکت دسته‌بندی می‌کردند. اسپنسر (Spencer) این قضیه را بدیهی دانسته: «جامعه هنگامی وجود دارد که مشارکت بر پدیده درکنارهم‌بودن افزوده گردد» (دورکیم ۱۳۷۳: ۴۴). از این منظر، قوام جامعه مبتنی بر حضور اعضای آن در نهادهای جمعی و حساسیت به سرنوشت جمعی است. بر این اساس، تلقی اعضا و نوع مشارکت آن‌ها ساختارهای جامعه را شکل می‌دهد تا جایی که مشارکت را به یکی از گره‌گاه‌های محل تقریر نزاع جامعه‌شناسی تبدیل کرده است.

اسپنسر دو گونه مشارکت «اختیاری» و «اجباری» را از هم تفکیک می‌کند و هریک را بر قامت نوع خاصی از جوامع براننده می‌داند (همان). دورکیم، درمقابل تلقی فردگرایانه اسپنسر، تحلیل خود را از گروه آغاز می‌کند و جامعه را دارای کیفیتی فراتر از جمع جبری افراد ارزیابی می‌کند. وی دو گونه جامعه را با کیفیت متفاوتی از هم‌بستگی تمییز می‌دهد و مؤلفه‌هایی مانند جرم، مجازات، حقوق، وجدان جمعی، تقسیم کار، خانواده، و حتی خودکشی را براساس اقسام هم‌بستگی اجتماعی از هم تفکیک می‌کند (دورکیم ۱۳۷۸: ۱۳۸۱). بر این قیاس، می‌توان انواع مشارکت را نیز برپایه گونه‌های هم‌بستگی تعریف کرد؛ بر مبنای هم‌بستگی مکانیک، که در آن تقسیم کار ساده و روابط صمیمی است، مشارکت اجباری و تحمیلی است و در هم‌بستگی ارگانیک، که تقسیم کار تخصصی و پیچیده و روابط غیرشخصی است، مشارکت داوطلبانه و ارادی است.^۱ اندیشمندان دیگری که در متن یا حاشیه جامعه‌شناسی به مشاهده و مطالعه می‌پرداختند، به اهمیت مشارکت در جامعه و تمایز انواع آن توجه کرده‌اند.^۲

در اجتماع علمی ایران نیز اختلاف نظر در تعریف نظری مشارکت، به تفاوت در تحلیل‌ها از وضع حاکم و پیش‌بینی احتمالی آینده، سرایت کرده و مشارکت اجتماعی را به یکی از مهم‌ترین مفاهیم جامعه‌شناسی ایران تبدیل کرده و از آن‌جا که با ساختارهای

اجتماعی، سیاسی، معرفتی جامعه پیوند دارد، به‌طریق اولی به مهم‌ترین مسئله جامعه ایران تبدیل شده است.

ایران معاصر، که براساس اجماعی نظری در وضعیت گذار قرار دارد، برای حل مشکلات جمعی ناگزیر از مطالعه وضعیت مشارکت و عوامل و موانع آن است. از این منظر، نسبت میان توسعه و مشارکت اجتماعی در ایران همواره موردبحث و بررسی بوده است. بر همین قیاس، تأثیرات و پیامدهای توسعه و اقتضای هم‌زمان تغییر و نظم به جلب مشارکت ذهنی و عینی اعضای جامعه نیاز دارد. این تلقی از مشارکت متکی بر مفهوم انسجام اجتماعی است که درعین تفکیک‌پذیری در همه عرصه‌ها، به درهم‌تنیدگی کارکردی آن‌ها ارجاع دارد. بر این قیاس، نظم مطلوب در جامعه درحال توسعه مستلزم جمع میان انسجام و تمایز هم‌زمان است که تنها از ره‌گذر مشارکت همگانی فراهم می‌شود.

مشارکت هم‌چنین از مفاهیم مهم در بساخت و بازنمایی اعتماد در جامعه است. اعتماد و گونه‌های آن به‌مثابه نرم‌افزار نهادهای اجتماعی عمل می‌کند و مناسبات مشترک و جمعی را تسهیل می‌کند. از این منظر، نظم به بنیاد توسعه تبدیل می‌شود که خود متکی بر مشارکت و مفاهیم هم‌پسته است. بر این قیاس، مشارکت بنیانی برای اعتماد، انسجام، امنیت، نظم، و درنهایت توسعه است.

اهمیت مشارکت برای جامعه معاصر ایران وقتی دوچندان می‌شود که ترکیب جمعیتی جوان با الزام توسعه همراه شده است. جوانان، به‌منزله قشری که معانی ذهنی آن‌ها ساختارهای عینی آینده جامعه را تعیین می‌کند و باتوجه‌به این‌که در ایران جمعیت درخور ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهند و ازطرفی نسل حامل تحولات به‌شمار می‌روند، موردی مناسب برای تحقیق پدیده مشارکت به‌نظر می‌رسند. از میان جوانان نیز گروهی که وارد دانشگاه می‌شوند اهمیت مضاعف در نمایندگی فضای اجتماعی به‌عهده دارند و درک‌سوت گروه مرجع موردارجاع قرار می‌گیرند. بر این اساس، دانشجویان موردمشاهدتی این تحقیق انتخاب شده‌اند. با این وصف، مسئله پژوهش حاضر مطالعه مشارکت اجتماعی دانشجویان و عوامل اثرگذار بر آن در سطوح عینی و ذهنی است.

۳. مباحث نظری

تشریح گستره مفهومی مشارکت باید از موضعی باشد که رویکرد متبوع این مکتوب را بازنمایی کند و مرزهای مفهومی و نظری آن را تعیین کند. برای مرور مبانی نظری مشارکت

اجتماعی از منظر جامعه‌شناسی، ذکر تاریخچه این بحث در ایران ضروری است. به همین علت، در آغاز این بخش از مقاله، در ابتدا تاریخچه این بحث در ایران و سپس تعریف و تحدید مفهومی مدنظر این مقاله ارائه خواهد شد.

۱.۳ تاریخچه نظری مشارکت در ایران

در فضای فکری ایران، از مشارکت دو تلقی عمده شده است که از سوی مرتضی فرهادی و پرویز پیران نمایندگی می‌شود. گرچه اختلاف نظرها در باب مفهوم و دلالت مفهوم مشارکت و به تبع آن حضور یا غیاب این نهاد در ایران محدود به این دو متفکر نیست، تاحد زیادی این دسته‌بندی درباره این مقوله را بازنمایی می‌کنند. مرتضی فرهادی، با تفکیک گونه‌های مشارکت در تاریخ ایران، آن را با مفهوم «یاری‌گری» معرفی و در آن تدقیق کرده است. وی یاری‌گری را در حکم اصطلاح «یکی بودن و هم‌سوئی کوشش‌های دو و یا تعداد بیش‌تری از افراد برای دستیابی به هدف یا هدف‌های معین با نیت و منظوری واحد و یا متفاوت» ارزیابی می‌کند (فرهادی ۱۳۷۳: ۲).

فرهادی انواع یاری‌گری از جمله هم‌یاری، دگریاری، خودیاری را تعریف و از هم متمایز می‌کند و آن‌ها را انواعی از مشارکت می‌داند، سپس می‌افزاید که این نوع یاری‌گری‌ها از ویژگی‌های جوامع سنتی است که به دلیل فقر اقتصادی و فقدان امنیت و شرایط اقلیمی و جغرافیایی دشوار، از سویی، و فرهنگ یاری‌دوست و پراخوت اسلامی، از سوی دیگر، در میان روستاییان و کوچ‌نشینان به وجود آمده و آنان را هرچه بیش‌تر به هم وابسته کرده است (همان: ۵۲).

فرهادی تصریح می‌کند که این نوع از مشارکت اجباری است و براساس ضرورت‌های تحمیلی مانند فقر اقتصادی و فقدان امنیت و جبر طبیعی شکل می‌گرفته که البته فرهنگ حامی وضعیت‌های ضروری نیز آن را تأیید می‌کرده است. بر این اساس، می‌توان فرض خلاف را پیش کشید که در صورت رفع ضرورت، این نوع از مشارکت نیز از میان می‌رود و لذا، براساس گونه‌شناسی دورکیم، این گونه مشارکت از نوع اجباری و تحمیلی بوده که فشار وجدان جمعی و جبر طبیعت عامل شکل‌گیری آن بوده است. سؤال این است که آیا این تلقی از مشارکت توانایی توضیح وضعیت ایران امروز را دارد. پاسخ فرهادی مثبت است. وی انواع یاری‌گری را مشارکت اجتماعی به معنای تخصصی کلمه می‌داند و می‌نویسد:

منظور ما این است که همکاری و ماهیت و ذات آن در طول زمان تغییر نمی‌کند و مفهوم آن چه در ده‌هزار سال پیش و چه در ده‌هزار سال بعد همان است، با این تفاوت که زمینه آن و صفات عرضی و پیرامونی و ذهنیت خود انسان‌ها در این دو برهه تغییر کرده است (فرهادی ۱۳۸۰: ۵۵).

فرهادی استدلال می‌کند که عبور از هم‌یاری سنتی به هم‌یاری صنعتی (مدرن) از خودیاری غیررسمی به خودیاری رسمی و از دگریاری خودانگیخته به دگریاری برانگیخته به معنای تداوم جوهری همراه با تغییرات عرضی است و صنعتی چیزی جز امروزی‌شده سنتی نیست، اما روشن‌فکران ما از آن‌جا که در ایران با انقطاع و گسل فرهنگی، ذهنی یا عینی روبه‌رو بوده‌اند، این دو را ماهیتاً دو نوع مختلف می‌پندارند و ارتباط و پیوستگی آن‌ها را نفی می‌کنند (همان). بر این اساس، مشارکت اجتماعی همواره در ایران بوده است. تنها صورت و عرضیات مشارکت تغییر کرده و ذات و جوهر آن، که همان همکاری است، پابرجاست (فرهادی ۱۳۸۱: ۲۳).

فرهادی مشارکت را دارای ذاتی می‌داند که حضور آن برای حکم به وجود مشارکت کفایت می‌کند و اگر تفاوتی وجود دارد، تغییر عرضیات و صورت اجرا و زمینه‌های شکل‌گیری آن است، اما همکاری در مقام جوهره مشارکت در هر دو صورت سنتی و مدرن به قوت خود باقی است و لذا در ایران امروز مشارکت بر ریشه تاریخی خود استوار بوده و وجود آن تأییدشدنی است.^۳

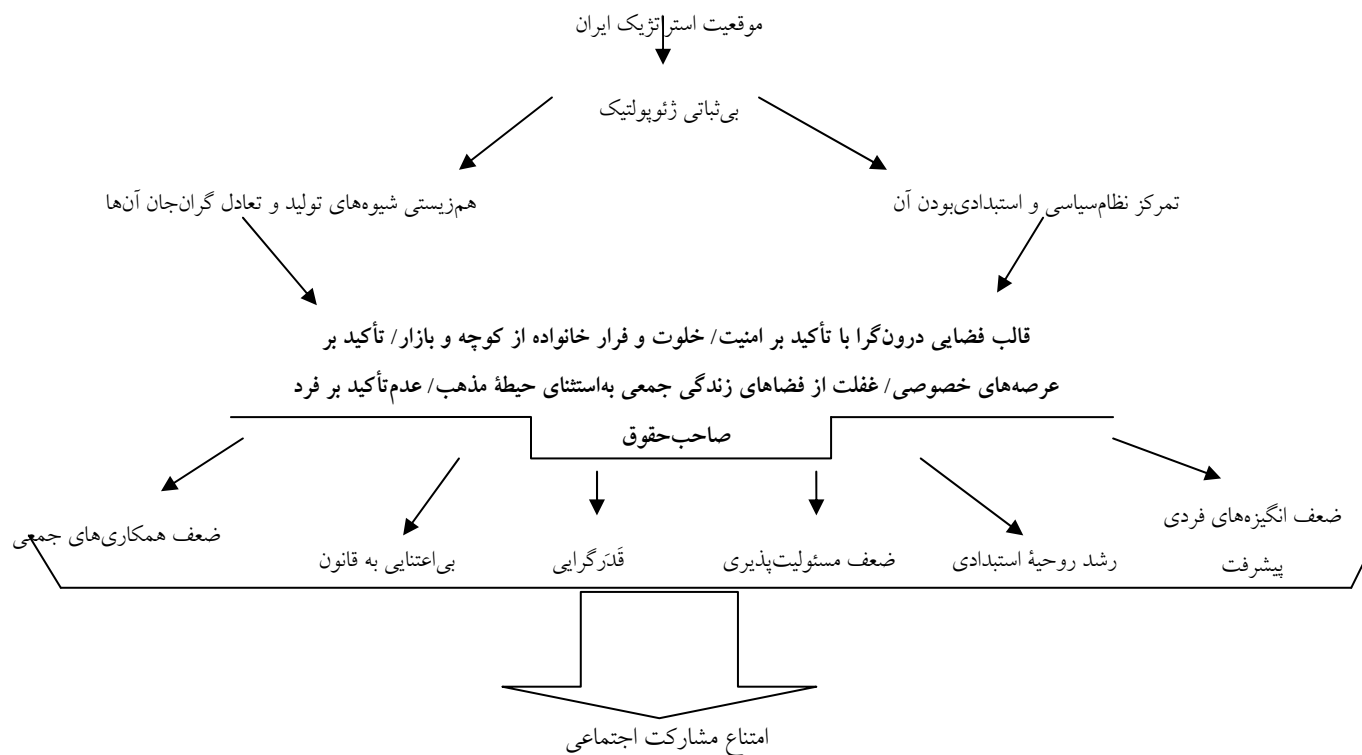
درمقابل این تلقی، پرویز پیران مشارکت را از منظری دیگر بازبینی کرده است. به تعریف وی، مشارکت فرایندی اجتماعی بین دو نفر یا بیش‌تر است که هدف‌مند بوده، با آگاهی طرفین از هدف همراه است. مشارکت اجتماعی آزادانه و هر زمان که یکی از اعضا تمایل داشته باشد، قطع می‌شود و این خروج از مشارکت نباید با هیچ بار منفی و هزینه مادی و غیرمادی و ارزشی همراه باشد. مهم‌تر آن‌که مشارکت اجتماعی، به معنی تخصصی کلمه، زمانی امکان‌پذیر است که فرد صاحب حقوق وجود داشته باشد (پیران ۱۳۷۸).

پیران استدلال می‌کند که دقیقاً به همین علت که همکاری و مشارکتی که مبتنی بر ضرورت اقتصادی و امنیتی یا طبیعی باشد، اجباری است و فرد نمی‌تواند از آن سر باز زند، چنین فعالیتی را نمی‌توان مشارکت اجتماعی به معنای تخصصی کلمه نامید. خاصه این‌که اکنون ضرورت‌های کهن از میان رفته و مناسبات و ترتیبات تازه‌ای سر برآورده و مشارکت با اوصاف سنتی تغییرات عمیقی را در ذات و عرض به خود دیده است.^۴

هم‌چنان‌که فرد صاحب حقوق اساساً پدیده نوین و اختراع مدرنیته است که به‌کل از معنا و مفهوم مشارکت سنتی غایب است. اساس استدلال پیران را می‌توان در این فقره مشاهده کرد:

فرد صاحب حقوق زمانی پدید می‌آید که جامعه برپایه قانون استوار باشد و قانون نهادینه شده و برای همگان لازم‌الاجرا باشد. وجود قانون خارج از اراده فرد بدون توجه به جایگاه او، در سلسله مراتب جامعه، زمانی امکان‌پذیر است که سیستم بر آن گردن نهد و این امر زمانی روی می‌دهد که فرایندهای سیاسی زاینده نوعی توافق اجتماعی باشد. عرصه توافق، که همان جامعه مدنی^۵ است، در جوامعی به‌وجود آمده که در آن‌ها طبقه اجتماعی به‌دنیای آمده و جامعه طبقاتی است. چنین مختصات را نمی‌توان در جوامع زورمندمدار یا استبدادی، که بر اراده فرد یا خاندانی معین و یا نیروی نظامی استوار است، سراغ گرفت. ایران در طول تاریخ، جز در دوره‌های اولیه، جامعه‌ای زورمندمدار بوده؛ از این رو مشارکت اجتماعی، به‌معنای تخصصی کلمه، در چنین جامعه‌ای ممتنع است (پیران ۱۳۸۳).

روابط متغیرهای مورد‌بحث در رویکرد پیران را می‌توان به‌شکل زیر نمایش داد؛



شکل ۱. روابط متغیرهای مورد بحث در رویکرد پیران، منبع: (پیران ۱۳۷۱)

به نظر پیران، مشارکت اجتماعی مبانی فکری و فرهنگی خاصی را داراست که در تاریخ و فرهنگ ایران غایب بوده است. از استدلال وی چنین برمی‌آید که مشارکت اجتماعی عملی مبتنی بر تصمیم داوطلبانه «فرد» برای ورود به فعالیتی جمعی یا خروج از آن است. چنین پدیده‌ای در فضایی از میثاق‌های جمعی و قراردادهای اجتماعی شکل می‌گیرد که قانون فرافردی و هویت طبقاتی از مظاهر آن است. در حالی که، در تاریخ ایران و به علت مناسبات ژئوپولتیکی و استبداد سیاسی و ناامنی نه فرد و نه طبقه هویت‌بخش پدید نیامده است. بنابراین، مؤلفه‌هایی مانند روحیه استبدادی، خودخواهی، ضعف مسئولیت‌پذیری، قدرگرایی در کنار ضعف همکاری‌های جمعی و هم‌چنین شکل‌نگرفتن میثاق‌های جمعی باعث شده پدیده مشارکت اجتماعی در ایران با امتناع تاریخی مواجه شود. از این رو، با توجه به پیشینه تاریخی، که دلایل جغرافیایی نیز داشته، مشارکت اجتماعی به معنای تخصصی که در غرب مدنظر است و مناسبات مدرن را شکل داده، در تاریخ ایران پدید نیامده و امروز نیز از مناسبات اجتماعی غائب است.

با این وصف، می‌توان دو گونه مشارکت را از هم تفکیک کرد؛ مشارکت سنتی و مشارکت مدرن. رویکرد فرهادی معطوف به تبیین و توضیح مشارکت سنتی است. بنابراین، آن را با مفهوم «همکاری» و گونه‌های «هم‌یاری» تعریف می‌کند. این تلقی، به علت عرصه‌های شکل‌گیری آن، موسمی و فصلی است و با ضرورت‌های زندگی سنتی در پیوند است. در مقابل، تلقی پیران مشارکت مدرن را مدنظر دارد که داوطلبانه و ارادی و اختیاری است و برخی میثاق‌های جمعی و قراردادهای اجتماعی آن را حمایت می‌کند.

اگر مجاز به تفسیر این دو رویکرد باشیم، می‌توان گفت پیران مشارکت را در عرصه تصمیم‌سازی و اثرگذاری در اداره جامعه و خود مدنظر دارد و فرهادی همکاری‌های گروهی اجتماعات انسانی برای مقابله با سخت‌گیری‌های طبیعت و ضرورت‌های زندگی سنتی را مدنظر دارد. فرهادی استدلال می‌کند که می‌توان مؤلفه‌های اساسی مشارکت سنتی را درون مناسبات مدرن به کار بست و آن‌ها را به تحلیل کشید. پیران مشارکت مدرن را مقوله‌ای نوپدید می‌داند که اختراع مدرنیته است و هیچ قرینه‌ای در سنت برای آن نیست.

این دو تلقی در ادامه مباحث نظری مشارکت قابل فهم‌اند. در گام بعد، مختصات عام مشارکت معرفی می‌شود تا بتوان اتکای نظری فرضیات مقاله حاضر را فراهم آورد.

۲.۳ تعریف مشارکت اجتماعی

پارکر مشارکت را به‌مثابه «عملی معطوف به خودشکوفایی، حامی تکثرگرایی در جوامع توده‌ای، کاتالیزور انسجام گروهی، جانشینی برای پیوندهای سست‌شده خانواده و کلیسا، عاملی برای اجتماعی‌شدن سیاسی و تعیین‌کننده نظام اعتقادی و یک هدف برای تغییر اجتماعی» تعریف کرده است (Parker 1983: 864).

به‌جز اهداف مشارکت، برخی در تعریف به ویژگی‌های عمل مشارکتی اشاره کرده‌اند. از یک منظر، مشارکت عملی آگاهانه و داوطلبانه و ارادی و اثرگذار است که در محمل نهادهای غیردولتی، انجمن‌ها، گروه‌ها، سازمان‌های محلی رخ می‌دهد و هدف آن می‌تواند سهم‌شدن در منابع قدرت یا تأثیر در فرایند تصمیم‌گیری باشد (ازکیا و غفاری ۱۳۸۰: ۱۶). عده‌ای نیز مشارکت اجتماعی را از انواع مشارکت سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جدا می‌کنند و آن را خاص عرصه‌هایی می‌دانند که به عمل متقابل گروه‌های اجتماعی با محیط پیرامونشان مربوط می‌شود.

در یک جمع‌بندی، می‌توان مشارکت اجتماعی را عضویت افراد در گروه‌های خارج از نهادهای طبیعی مانند «خانواده، نژاد، قومیت، دوستی، جنسیت، طبقه، شغل» (Helly 1997)، «انجمن‌ها، اجتماعات، سازمان‌های داوطلبانه و غیردولتی» (سعیدی ۱۳۸۲)، «درگیری و فعالیت در گروهی خاص حتی گروه‌های قومی، جنسی، همسایگی، شغلی» (Breton 2003) و یا هر نوع فعالیت «داوطلبانه، آگاهانه و ارادی در جامعه» (محسنی تیریزی ۱۳۷۵)، «فعالیت در گروه‌ها و سودبردن از فعالیت‌های جمعی» (بیرو ۱۳۷۰) دانست.

در میان تعاریف ارائه‌شده، اشاراتی به سطوح مشارکت اجتماعی دیده می‌شود، اما چاپین (Chapin) نخستین‌بار سطوحی را برای مشارکت مشخص کرده است؛ ۱. عضویت در گروه، ۲. شرکت در جلسات گروه، ۳. کمک مالی به گروه، ۴. قبول مسئولیت (Parker 1983: 805). در انتقاد به این دسته‌بندی، آن را خاص مشارکت در اداره‌ها و گروه‌های رسمی دانسته‌اند. پل (Paul)، در سال ۱۹۸۸، چهار سطح را برای مشارکت پیش‌بینی کرده است؛ ۱. تسهیم اطلاعات (پایین‌ترین سطح)، ۲. مشاوره، ۳. تصمیم‌گیری، ۴. اقدام به عمل (بالا‌ترین سطح) (شریفیان ثانی ۱۳۸۰: ۴۵).

مبنای تمام سطح‌بندی‌ها در مشارکت تقسیم قدرت و تأمین شرایط مطلوب برای تصمیم‌گیری و دموکراسی است. هرچه تقسیم قدرت و دموکراسی بیش‌تر تأمین شود، مشارکت به جوهره خود نزدیک‌تر است.

۳.۳ عوامل مشارکت اجتماعی

در میان مباحث صاحب‌نظران، درس‌هایی برای تبیین نظری مشارکت اجتماعی قابل‌دستیابی است و می‌توان از آن‌ها برای بررسی عوامل مشارکت سود جست. از آن جمله، لرنر (Lerner) است که عوامل اقتصادی را با مشارکت مربوط می‌داند و افزایش شهرنشینی و تراکم مادی و اخلاقی را از عوامل مشارکت ارزیابی می‌کند. در همین راستا، لیپست (Lipset) بر آن است که استقرار نظام دموکراتیک با میزان مشارکت اجتماعی و سیاسی بالا در جامعه‌ای که فاقد اقتصادی پیشرفته است، امری دشوار و محال است (محسنی تبری ۱۳۷۵: ۱۰۲).

لیپست، در مورد تأثیر فقر در مشارکت، بر این نظر است که فقر منجر به عدم اطمینان و بی‌اعتمادی می‌شود و این دو مقوله بنیان بسیاری از مسائل، از جمله دانش‌اندوزی، است. بنابراین، حداقلی از امکانات اقتصادی و اجتماعی و پول و وقت کافی برای مشارکت ضروری است (Krishna 2008: 4). بعضی، مانند اسکار لویس (Oscar Lewis)، حتی پیش‌تر رفته‌اند و برآن‌اند که فقر «روش زندگی» (way of life) است. فقرا جهان را به گونه متفاوتی درک می‌کنند و فرهنگ خاص شرایطشان، از نسلی به نسل دیگر، منتقل می‌شود (ibid.). در این تلقی، استدلال این است که توسعه اقتصادی قرین با برخی تحولات فرهنگی است و افراد را خطرپذیر و آماده پذیرش تغییرات می‌کند. ارزش‌های افراد دست‌خوش تغییر می‌شود و در عرصه فرهنگی و سیاسی اولویت‌های نوینی پدید می‌آید و از این رو، آزادی و مشارکت مطلوب و متبوع تلقی می‌شود.

جان‌مایه این رویکرد تأکید بر بنیادهای اقتصادی مشارکت اجتماعی و تأثیر آن در فرایندهای اجتماعی مدنظر است. از این رو، تقلیل‌گرایی اقتصادگرایانه نیست و حتی کسانی مانند آلموند و وربا، که بر عناصر فرهنگی در مشارکت تأکید می‌ورزند، نقش عوامل اقتصادی - اجتماعی را نیز می‌پذیرند (Verba and Nie 1972 به نقل از Freedman 2000: 15; Almond and Verba 1965 به نقل از Bratton 2008: 55).

الموند و وربا تأکید می‌ورزند که برای شکل‌گیری هم‌بازی مدنی در سطح اجتماع لازم است که شهروندان یک‌دیگر را با صفاتی دوستانه، مشارکت‌جو، هم‌یار، مفید، معتمد، سخاوتمند ارزیابی کنند؛ یعنی نگرشی مثبت به شهروندان داشته باشند. در چنین فضایی، کنش متقابل اختیاری بر دوری از یک‌دیگر ترجیح داده می‌شود (Almond and Verba 1965).

ذیل عناوین کلان فرهنگ و اقتصاد برخی مؤلفه‌های تشکیل دهنده این مقولات را تجزیه و تحلیل کرده‌اند که از این عوامل می‌توان به پایگاه اقتصادی - اجتماعی، سطح آموزش، اشتغال و درآمد، گروه سنی، جهت‌گیری‌های جنسی و جنسیتی، پیش‌زمینه خانوادگی و اجتماعی فرد، محل اقامت، روابط همسایگی، و شبکه روابط خصوصی اشاره کرد (Helly 1977). برخی نیز میزان مشارکت را در میان زنان و مردان مطالعه کرده‌اند که براساس نتایج آن، مشارکت مردان در انجمن‌های داوطلبانه بیش‌تر است و زنان در گروه‌های عاطفی مشارکت بیش‌تری دارند. مردان بیش از زنان در گروه‌های مختلف عضوند، اما زنان وقت بیش‌تری در انجمن‌ها صرف می‌کنند و روابط خویشاوندی زنان بیش‌تر از مردان است (Booth 1972: 101).

۱.۳.۳ سرمایه اجتماعی و مشارکت

از میان رویکردهایی که بر عناصر فرهنگی در تبیین مشارکت اجتماعی تأکید دارند، اعتماد و سرمایه اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است. اعتماد مؤلفه مهم سرمایه اجتماعی مورد توجه بسیاری از متفکران این حوزه بوده است. توکویل (Tocqueville)، در تحلیل دموکراسی در آمریکا، همکاری، اعتماد، و مشارکت مردم در امور مربوط به خودشان را مهم‌ترین عامل دموکراسی در آمریکا می‌داند. توکویل تصریح می‌کند «در میان افراد بشر هیچ قدرتی واقعی‌تر از مشارکت آزاد و ارادی افراد نیست و برای ایجاد قدرت هر اقدامی جز این بی‌اثر است و این مشارکت در سایه اعتماد و همکاری جمعی میسر است» (توکویل ۱۳۴۷: ۲۱۵).

رابرت پاتنام (Robert Putnam) ایده اعتماد و سرمایه اجتماعی را عوامل پیشرفت و توسعه سیاسی و اجتماعی در ایتالیا دانسته و آن‌ها را بررسی کرده است. فرضیه وی بر این پایه استوار است که همکاری‌های داوطلبانه در جامعه‌ای بهتر صورت می‌گیرد که سرمایه اجتماعی عظیمی را در شکل هنجارهای عمل متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی به‌ارث برده باشد (پاتنام ۱۳۸۰: ۲۸۵). از این منظر، اعتماد به‌مثابه وجهی از سرمایه اجتماعی، که در جوامع ابتدایی چهره‌به‌چهره و در جوامع پیچیده انتزاعی و مبتنی بر نهادهاست، همکاری‌های داوطلبانه را تسهیل می‌کند و از هزینه مبادلات می‌کاهد و کارایی جامعه را بهبود می‌بخشد. اعتماد میان گروه‌های غیررسمی و ثانویه و داوطلبانه تأثیر بیش‌تری در مقایسه با اعتماد درون‌گروهی در مشارکت اجتماعی و همکاری داوطلبانه دارد.

جیمز کلمن (J. S. Coleman) از متفکرانی است که نام او در متون جامعه‌شناختی با سرمایه اجتماعی تداعی می‌شود. وی سرمایه اجتماعی را خصیصه‌ای در رابطه می‌داند که فعالیت و رابطه و کنش را تسهیل می‌کند. سرمایه اجتماعی منبعی برای افراد است و می‌تواند بر توانایی کنش آن‌ها و کیفیت مشهود زندگی‌شان بسیار تأثیرگذار باشد (کلمن ۱۳۷۷: ۴۶۷).

۲.۳.۳ سرمایه اقتصادی و فرهنگی و مشارکت

بورديو (Bourdieu) نظریه کنش خود را بر مبنای دو مفهوم سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی بنا می‌کند. از نظر او، جایگاه اشغال‌شده در فضای اجتماعی، یعنی در ساختار توزیع انواع مختلف سرمایه، تعیین‌کننده موقعیت و عمل کنش‌گر است (بورديو ۱۳۸۱). در نظر بورديو، فضای اجتماعی بر اساس سه بُعد سازمان می‌یابد. در بُعد اول، عاملان اجتماعی بر اساس سرجمع کل سرمایه‌ای که دارند، یعنی ترکیبی از انواع سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی تحت‌اختیارشان، جایگاه خود را مشخص می‌کنند. در بُعد دوم، تعیین جایگاه عاملان اجتماعی بر اساس ساختار سرمایه آن‌ها صورت می‌گیرد؛ یعنی بر اساس سهمی که هر یک از سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی به صورت جداگانه در مجموعه سرمایه آن‌ها دارد و در بُعد سوم، جایگاه عاملان را در فضای اجتماعی بر اساس برآورد سرجمع و ساختار سرمایه آنان در طی زمان تعیین می‌شود (Bourdieu 1984: 124 - 128).

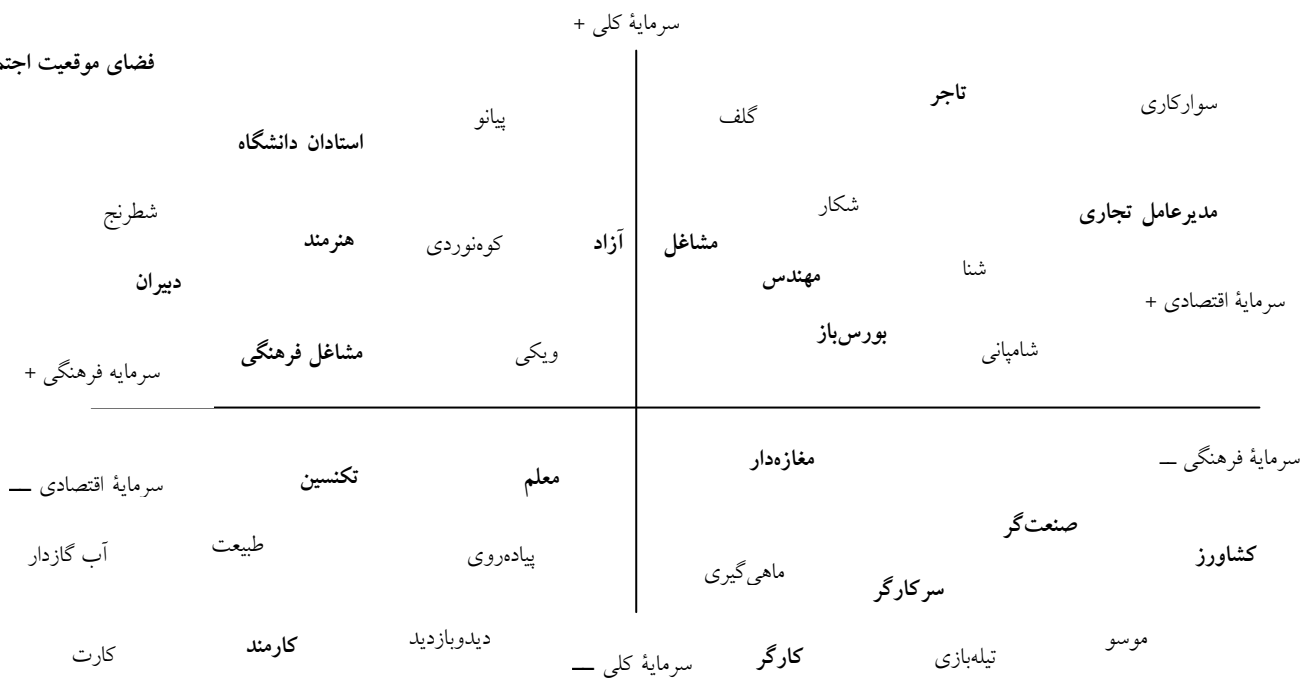
از منظر بورديو، جایگاه افراد در میدان اجتماعی فعالیتشان بر اساس میزان سرمایه کلی و ترکیب سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی آن‌ها تعیین می‌شود. جایگاه افراد نوع علایق و سلیق و کنش آن‌ها در زمینه‌های مختلف را تعیین می‌کند. نظریه بورديو را می‌توان در یک نمودار خلاصه کرد. این نمودار و چینش مشاغل و مواضع مربوط به جامعه فرانسه است و البته قابل‌اطلاق به ایران نیست، اما فکر نهفته در آن دارای کاربست عام است.

نمای نموداری نظریه بورديو که به قول او ماکتی از نظریه کنش اوست به شکل زیر است (بورديو ۱۳۸۱: ۴۳).

سرمایه‌ها و مشارکت اجتماعی در فضای دانشجویی ۱۱۱

فضای سبک زندگی

فضای موقعیت اجتماعی



نمودار ۱. نمای نموداری نظریه کنش بوردیو

۳.۳.۳ احساس بی‌قدرتی و مشارکت

تلقی از احتمال اثرگذاری در تصمیم‌گیری از دیگر عواملی است که در مطالعه مشارکت اجتماعی بر آن تأکید می‌شود. بر این مضمون با مفهوم احساس بی‌قدرتی (powerlessness) هردو تأکید شده است. احساس بی‌قدرتی به‌مثابه وجهی از بیگانگی (alienation) در اندیشه مارکس (Lowith 1993)، قفس آهنین در اندیشه وبر (۱۳۷۵)، شیء‌وارگی (commodity) در اندیشه زیمل (Simmel)، دل‌زدگی و احتیاط (blasé) بررسی شده است (Frisby and Featherstone 1997). لوین احساس بی‌قدرتی را وجهی از بیگانگی سیاسی می‌داند و احساس بی‌معنی بودن فعالیت سیاسی و بریدگی از سیاست و بی‌هنجاری را از مشخصه‌های آن می‌شمارد. در این حالت، فرد به این باور می‌رسد که جامعه توسط گروه کوچکی از قدرت‌مندان اداره می‌شود و فعالیت او هیچ تأثیری در تغییر این روند ندارد (Levin 1962 به نقل از رضایی ۱۳۷۴: ۶۲).

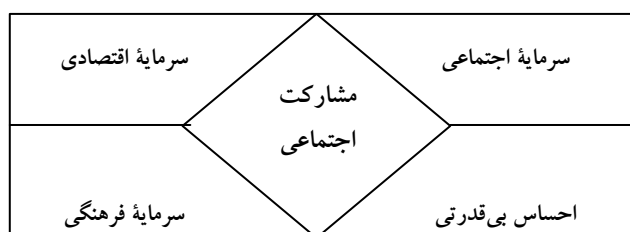
بر این اساس، چنانچه فرد احساس بی‌قدرتی داشته باشد، کنش و فعالیت و مشارکت خود در تصمیم‌سازی را بی‌تأثیر می‌داند و وارد آن نمی‌شود. از این رو، یکی از مؤلفه‌های مهم در تبیین مشارکت احساس بی‌قدرتی است که در پژوهش حاضر بررسی شده است.

۴. چهارچوب مفهومی

در این پژوهش، مشارکت به‌مثابه کنش تحلیل و بررسی شده، از این رو چهارچوب مفهومی کنش در نظریات جامعه‌شناسی چهارچوب راه‌نمای این تحقیق خواهد بود. رویکردهای موردبررسی در بخش نظری عوامل متعددی را برای تبیین مشارکت برشمرده‌اند. برای انتظام نظری عوامل موردبررسی، به چشم‌اندازی کلان برای تلفیق و ترکیب مفاهیم به‌منظور تمهید اتکای نظری پژوهش نیاز است. نظریه کنش بورديو چهارچوب متبوع این تحقیق برای تبیین مشارکت اجتماعی است. از این منظر، مفاهیم موردبررسی در بخش نظری را می‌توان به چهار مفهوم انتزاعی و فراگیر تحویل کرد که برای این مقاله عبارت‌اند از سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی، احساس بی‌قدرتی.

تأثیر مفاهیم مذکور و عملکرد رابطه آن‌ها با کنش مشارکتی در تحقیقات تجربی و نظری گوناگون، که به تعدادی از آن‌ها اشاره شد، بررسی شده است. با توجه به این مباحث، این مقاله استدلال می‌کند که مشارکت اجتماعی، در مقام کنش، تحت تأثیر چهار مفهوم

سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، و احساس بی‌قدرتی است و تفاوت مشارکت افراد را می‌توان براساس تفاوت آن‌ها در متغیرهای مورد اشاره توضیح داد. مدل مفهومی نسبت متغیرهای تحقیق با موضوع مطالعه را می‌توان به شکل زیر نمایش داد:



شکل ۲. مدل مفهومی نسبت متغیرهای تحقیق با موضوع مطالعه

۵. روش تحقیق

انواع تحقیق برحسب ملاک‌های مختلف متفاوت است. می‌توان گفت این تحقیق از لحاظ معیار زمان مقطعی است. براساس معیاری دیگر، این تحقیق پهنانگر است. شیوه رجوع به واقعیت مصاحبه کمی و جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسش‌نامه است. تحلیل در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و روش تجزیه و تحلیل نظری و آماری است. هر تحقیقی با مؤلفه‌های مذکور به پیمایش نزدیک‌تر از سایر روش‌هاست. بر این اساس، روش تحقیق حاضر کمی از نوع پیمایشی است.

۱.۵ جمعیت آماری و شیوه نمونه‌گیری

جمعیت آماری این پژوهش دانشجویان مشغول به تحصیل در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در چهارده دانشکده دانشگاه تهران هستند. در مجموع، در این دانشکده‌ها، ۲۱ هزار و ۷۶۷ دانشجو در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد به تحصیل مشغول بوده‌اند که از این تعداد ۱۶ هزار و ۴۹۸ نفر در مقطع کارشناسی و ۵ هزار و ۲۸۹ نفر در مقطع کارشناسی ارشد تحصیل می‌کنند.

نمونه‌گیری این تحقیق با الگوی نمونه‌گیری طبقه‌ای با کسر برابر انجام شده است. جمعیت آماری براساس دانشکده محل تحصیل و سپس براساس مقطعی تحصیلی طبقه‌بندی

شده است. این طبقه‌بندی براساس سنوات تحصیلی و جنسیت دانشجویان تدقیق شده است. حجم نمونه با فرمول نمونه‌گیری تصادفی برابر با ۳۷۸ نفر برآورد شده است.

۲.۵ فرضیات اصلی تحقیق

فرضیه اصلی تحقیق ناظر بر رابطه مثبت میان سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی، و سرمایه فرهنگی است که درحکم متغیر مستقل با مشارکت اجتماعی درحکم متغیر وابسته است. همچنین براساس مدعای نظری رابطه معکوس میان احساس بی‌قدرتی و مشارکت اجتماعی پیش‌بینی می‌شود. با این وصف، می‌توان تصریح کرد که هرچه سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی فرد بالاتر باشد، مشارکت اجتماعی او نیز بالاتر است و هرچه احساس بی‌قدرتی فرد بالا باشد، مشارکت اجتماعی او پایین‌تر است.

۳.۵ تعریف عملیاتی متغیرهای تحقیق

الف) مشارکت اجتماعی در دو سطح عینی و ذهنی: مشارکت اجتماعی در این پژوهش در دو سطح عینی و ذهنی با دو مقیاس ۱۵ گویه‌ای و با طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است. گویه‌های مشارکت ذهنی و عینی طی مصاحبه‌های مکرر با استادان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی استخراج و با پیش‌آزمون‌های مکرر پرسش‌نامه تعدیل و تعبیه شدند. گویه‌های مشارکت اجتماعی ذهنی در سطح فاصله‌ای با مقادیر ۱ تا ۵ با گزینه‌های پنج‌گانه کاملاً موافق، موافق، بینابین، مخالف، و کاملاً مخالف بدین قرار است:

۱. اگر لازم باشد دربارهٔ امور صنفی دانشگاه مطلبی در نشریات دانشجویی خواهم نوشت.
۲. ترجیح می‌دهم کارهای درسی و کلاسی را به‌صورت فردی انجام دهم تا با هم‌کلاسی‌هایم.
۳. اگر درمورد نحوهٔ ادارهٔ کلاس، منابع درسی، و ... مطلبی به‌نظرم برسد با استاد درمیان خواهم گذاشت.
۴. شرکت در گروه به ددرسر آن نمی‌ارزد.
۵. اگر مطلبی درمورد مسائل کتاب‌خانه، سایت اینترنت، سلف سرویس، آزمایشگاه، و کارگاه به‌نظرم برسد با رئیس و معاونان دانشکده درمیان خواهم گذاشت.
۶. از شرکت در فعالیتهای دسته‌جمعی لذت می‌برم.
۷. فکر می‌کنم کارها به‌صورت فردی بهتر پیش می‌رود تا به‌صورت دسته‌جمعی.

۸. اگر اردوی تفریحی برگزار شود، حتماً در آن شرکت خواهم کرد.
۹. اگر دانشجویان دست به اعتراض صنفی بزنند، در آن شرکت نمی‌کنم.
۱۰. معمولاً در بحث‌های گروهی، که در مورد موضوعات علمی انجام می‌شود، شرکت می‌کنم.
۱۱. درس خواندن را به انجام دادن فعالیت‌های فوق‌برنامه دانشجویی ترجیح می‌دهم.
۱۲. فعالیت‌های فوق‌برنامه دانشجویان بیش‌تر وقت تلف کردن است.
۱۳. در انتخابات ریاست جمهوری، که در پیش است، شرکت می‌کنم.
۱۴. اگر در فضای اینترنت گروهی تشکیل شود که موردعلاقه من باشد، عضو آن خواهم شد.
۱۵. اگر موضوع جالبی در اینترنت پیدا کنم، آن را به ایمیل دوستانم خواهم فرستاد. هم‌چنین گویه‌های مشارکت اجتماعی عینی که در پنج ارزش همیشه، بیش‌تر اوقات، گاهی، به‌ندرت، و اصلاً سنجیده شده به شرح زیر است:
 ۱. شرکت در فعالیت‌های صنفی برای رفاه دانشجویان.
 ۲. شرکت در انجمن اسلامی به‌عنوان عضو همکار در فعالیت‌های آن‌ها.
 ۳. شرکت در انتخابات انجمن اسلامی به‌عنوان کاندیدای شورای مرکزی دانشکده.
 ۴. شرکت در برنامه‌ها و فعالیت‌های بسیج دانشجویی.
 ۵. شرکت در نماز جماعت یا برنامه‌های جشن و سوگواری ائمه.
 ۶. شرکت در فعالیت‌ها و برنامه‌های جهاد دانشگاهی.
 ۷. شرکت در برنامه‌ها و فعالیت‌های کانون‌های ادبی، فرهنگی، و هنری دانشکده.
 ۸. شرکت در فعالیت‌ها و برنامه‌های هسته‌های علمی.
 ۹. شرکت در فعالیت‌های مربوط به انتشار نشریات دانشجویی.
 ۱۰. شرکت در انجمن‌های قومی، زبانی، یا استانی.
 ۱۱. شرکت در گروه‌های مطالعاتی دروس دانشگاهی.
 ۱۲. شرکت در مباحثات درسی بین دانشجویان و استادان.
 ۱۳. شرکت در اردوهای تفریحی دسته‌جمعی.
 ۱۴. طرح مسائل با ریاست دانشکده و معاونانش درباره سلف، کتاب‌خانه، کارگاه یا آزمایشگاه.

ب) **تعریف عملیاتی سرمایه اجتماعی:** در این تحقیق، سرمایه اجتماعی با مفهوم اعتماد و در سه سطح اعتماد درون‌گروهی، اعتماد برون‌گروهی، اعتماد انتزاعی اندازه‌گیری شده است. گویه‌های سنجش عملیاتی اعتماد درون‌گروهی و اعتماد برون‌گروهی از تحقیقات پیشین و پیش‌آزمون پرسش‌نامه استخراج شده‌اند. گویه‌های سنجش اعتماد انتزاعی از گزارش طرح ملی پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۱) استخراج شده‌اند.

– اعتماد برون‌گروهی با این گویه‌ها سنجیده شد:

۱. این روزها نمی‌شود به کسی اعتماد کرد؛
۲. دوستان و آشنایان معتمدند؛
۳. استادان دانشگاه معتمدند؛
۴. کارکنان دانشکده معتمد نیستند؛
۵. اعتماد به دیگران آخرش پشیمانی است؛
۶. می‌توان به ریاست دانشکده و معاونانش اعتماد کرد.

– اعتماد درون‌گروهی با این گویه‌ها ارزیابی شد:

۱. دانشجویان به یک‌دیگر اعتماد دارند؛
۲. دانشجویان به نظرهای هم‌دیگر اهمیت نمی‌دهند؛
۳. دانشجویان روی قول و قرارشان هستند؛
۴. دانشجویان درقبال یک‌دیگر احساس مسئولیت نمی‌کنند؛
۵. ظاهر و باطن دانشجویان یکی است؛
۶. دانشجویان کتاب و وسایل کارشان را به هم‌دیگر امانت نمی‌دهند؛
۷. دانشجویان رک و پوست‌کنده حرف می‌زنند؛
۸. می‌توان روی دوستی با دانشجویان حساب کرد؛
۹. دانشجویان به یک‌دیگر پول قرض نمی‌دهند.

اعتماد انتزاعی با میزان اعتماد به اصناف و گروه‌های زیر سنجیده شد:

استادان دانشگاه، معلمان، پلیس راه‌نمایی و رانندگی، بنگاه‌داران، راننده تاکسی، کارمندان بانک، کاسبان و بازاریان، نیروی انتظامی، قضات، روحانیون، روزنامه‌نگاران، پزشکان.

ج) **تعریف عملیاتی سرمایه فرهنگی:** بوردیو سه شکل از سرمایه فرهنگی (cultural capital) را از هم متمایز می‌کند: ۱. سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته (embodied) که

مستقیم با شخصیت درون افراد پیوند دارد و توانایی افراد را، از جمله چیزهایی که می‌دانند یا می‌توانند انجام دهند، بیان می‌کند. در این حالت، سرمایه فرهنگی مستلزم پرورش ذهنی و جذب و درونی کردن فرهنگ و آموزش و صرف وقت برای آن است که قابل واگذاری نیست و با ارث منتقل نمی‌شود و با مرگ صاحب آن از بین می‌رود؛ مانند مهارت در نویسندگی یا نقاشی؛ ۲. حالت عینیت‌یافته (objectified) که در ابزارهای مادی مانند نقاشی، نوشته، ابزارآلات فرهنگی تعین می‌یابد و انتقال‌دانی است؛ ۳. سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده (institutionalized) مانند تأییدیه یا مدرک دانشگاهی که جواز رقابت فرهنگی است که به کمک ضوابط اجتماعی برای کسب موفقیت فرد به کار می‌آید. این سرمایه نیز انعطاف‌پذیر نیست، اما شرایط بنیانی کسب آن به پیشینه فرهنگی فرد وابسته است (Bourdieu 1986).

سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته در این پژوهش با مهارت‌های فرهنگی و هنری فرد و همچنین با میزان صرف وقت برای امور فرهنگی اندازه گرفته شد. بر این اساس، میزان وقت اختصاصی به مطالعه کتاب، روزنامه، مجله، استفاده از اینترنت، بازدید از موزه، شرکت در کنسرت موسیقی، رفتن به سینما سنجیده شد. برای سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته درباره وسایل و فناوری‌های فرهنگی که فرد در اختیار دارد، پرسیده شد. علاوه بر آن، تعداد محصولات فرهنگی مانند کاست موسیقی، لوح موسیقی و فیلم، تمبر، تابلوی نقاشی، مجسمه هنری، کتاب، آرشیو روزنامه یا مجله بررسی شد.

در مورد سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده پاسخ‌گو از میزان تحصیلات پدر، میزان تحصیلات مادر، معدل ترم‌های گذشته دانشجوی، تعداد برادر یا خواهر تحصیل کرده یا مشغول به تحصیل و مقطع تحصیلی و نوع دانشگاه آن‌ها پرسش شد. گویه‌های سنجش سرمایه فرهنگی از کتاب تشخیص بوردیو برگرفته و در پیش‌آزمون پرسش‌نامه تعدیل شد.

د) تعریف عملیاتی سرمایه اقتصادی: سرمایه اقتصادی دارایی‌های مادی و امکانات رفاهی فرد را در بر می‌گیرد که با گویه‌های شغل پدر، شغل مادر، درآمد خانواده، نحوه مالکیت منزل، متوسط هزینه ماهیانه، شاغل بودن یا نبودن، داشتن خودروی شخصی سنجیده شده است. این سؤالات از تعریف عملیاتی سرمایه اقتصادی تحقیقات پیشین اخذ شده و با نظر استادان در پیش‌آزمون اصلاح شده است.

ه) تعریف عملیاتی احساس بی‌قدرتی: احساس بی‌قدرتی عبارت است از احتمال یا انتظار متصور فرد در قبال بی‌تأثیری عمل خویش به این معنی که رفتار او قادر به تحقق نتایج موردانتظار نبوده و وی را به هدفی که براساس آن کنش او تجهیز شده رهنمون نیست (محسنی تبریزی ۱۳۷۰: ۶۸).

برای سنجش احساس بی‌قدرتی از مقیاس احساس بی‌قدرتی نیل (neal) و سی‌من (seeman) بهره گرفته شد (میلر ۱۳۸۰، ۵۳۸). گویه‌های مربوط به این مقیاس بدین قرار بودند:

۱. همه مشکلات ما ناشی از سیاست غلط سیاست‌مداران است و ما نقشی در این میان نداریم؛
۲. به‌نظرم برای جلوگیری از افزایش قیمت‌ها هیچ کاری نمی‌توان کرد و راهی برای جلوگیری از آن وجود ندارد؛
۳. دخالت و مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها و حل مشکلات اجتماعی در تمام سطوح نتایج بهتری به‌دست می‌دهد؛
۴. مملکت را گروه کوچکی اداره می‌کند و مردم نقشی در تغییر وضع حاکم ندارند؛
۵. رفتار مناسب مردم، مانند رانندگی مطابق قانون و استفاده از وسایل نقلیه عمومی، می‌تواند در بهبود وضع ترافیک تهران مفید باشد؛
۶. سرنوشت ما را صاحبان قدرت و ثروت تعیین می‌کنند؛
۷. نظر مردم تأثیری در تصمیمات سیاست‌مداران ندارد؛
۸. اقدام آگاهانه و فعالیت مستمر مردم در اصلاح وضع سیاسی و اجتماعی مؤثر است؛
۹. با پی‌گیری منظم اخبار و مطالعه مناسب می‌توان وقایع سیاسی و اجتماعی را پیش‌بینی کرد؛
۱۰. ما در تغییر وضع حاکم هیچ نقشی نداریم.

۴.۵ پایایی و اعتبار ابزار

برای تأمین پایایی (reliability) ابزار از شاخص پایایی مقیاس و آزمون آلفای کرونباخ (Cronbach Alpha) بهره گرفته‌ایم. پس از انجام آزمون و سنجش هم‌بستگی گویه‌ها با مقیاس‌های پژوهش، مقدار آمار بیش از ۷۵٪ محاسبه شد که حاکی از پایایی قابل‌قبول مقیاس‌هاست.

اعتبار (validity) ابزار اندازه‌گیری نیز به دو روش تأمین شد: بیرونی و درونی. در اعتبار بیرونی، که به تعمیم‌پذیری نتایج ناظر است، تا حد امکان سعی شد که گویه‌ها از مقیاس‌های آزموده و استاندارد استخراج شود. علاوه‌براین، در معرض قضاوت استادان و دانشجویان نیز قرار گرفت و هرچه بیش‌تر در آن‌ها تدقیق شد.

برای تأمین اعتبار درونی (اعتبار محتوا) از روش تحلیل گویه (item analysis) و از طرفی، برای استخراج عامل‌های نهفته در مقیاس‌ها، برای افزایش دقت روابط، از تحلیل عاملی (factor analysis) بهره گرفته شد. در تحلیل گویه، سؤالاتی که هم‌بستگی آن‌ها با مقیاس کم‌تر از ۰/۳۰ بود از تحلیل کنار گذاشته شد.

در تحلیل عامل گویه‌ها، پس از انجام آزمون برازش داده‌ها (Bartlett and KMO) و اطمینان از تناسب مجموعه گویه‌ها برای تحلیل عامل آزمون نهایی انجام شد. تحلیل عامل به روش «مؤلفه اصلی» (principal component analysis) انجام گرفت و با استفاده از آماره اشتراک (communalities) نتایج تحلیل عامل تأیید شد. نتایج تحلیل عامل با دو روش واریماکس (varimax) و ابلیمین مستقیم (direct oblimin) با آزمون نرمال‌کایزر^۷ چرخش داده شدند. بدین ترتیب، بار هر یک از گویه‌ها بر عامل مدنظر مشخص شد. برای تأمین اعتبار و پایایی سایر متغیرهای تحقیق، یعنی سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی، با رعایت مفروضات از شاخص ترکیبی^۸ بهره گرفته شده است. هم‌چنین آزمون‌های مذکور، تا حد امکان و با تأیید آزمون‌های پیش‌گفته، در مورد شاخص‌ها نیز اعمال شد.

۶. نتایج پژوهش

از نمونه ۳۷۹ نفری این پژوهش، ۷۵٪ دانشجوی کارشناسی و ۲۵٪ دانشجوی کارشناسی ارشدند. ۵۱٪ نمونه زن و ۴۹٪ مردند. آماره‌های توصیفی متغیرهای پژوهش برای جمعیت نمونه در جدول ۱ مشاهده می‌شود.

جدول ۱. آماره‌های توصیفی برای متغیرهای تحقیق

مشارکت اجتماعی	احساس بی‌قدرتی	سرمایه اجتماعی	سرمایه اقتصادی	سرمایه فرهنگی	
۳۷۹	۳۷۹	۳۷۹	۳۷۹	۳۷۹	تعداد کل
۰	۰	۰	۰	۰	بی‌جواب
۵۲/۲۶	۲۳/۶۶	۶۲/۱۰	۱۷/۷۵	۶۸/۸۱	میانگین
۰/۵۸	۰/۳۰	۰/۵۶	۰/۲۳	۰/۷۴	اشتباه استاندارد میانگین
۵۲	۲۴	۶۳	۱۷	۶۹	میانه
۵۳	۲۵	۶۸	۱۵	۶۵	نما
۱۱/۴۵	۵/۸۹	۱۱/۰۶	۴/۵۷	۱۴/۴۰	انحراف استاندارد
۱۸	۸	۲۴	۴	۳۱	حداقل نمره

۹۱	۳۸	۹۲	۲۹	۱۱۶	حداکتر نمره
۴۵	۲۰	۵۵	۱۵	۵۸	۲۵
۵۲	۲۴	۶۳	۱۷	۶۹	۵۵
۶۰	۲۸	۷۰	۲۱	۷۹	۷۵

بر اساس اطلاعات جدول ۱، میانگین مشارکت عینی دانشجویان کم‌تر از مشارکت ذهنی آن‌هاست. این تفاوت میانگین‌ها بر اساس آزمون F و با معنی‌داری در سطح ۰/۰۰۰ درصد تأیید شد. بر این اساس، چنین می‌توان نتیجه گرفت که مشارکت ذهنی دانشجویان بیش از مشارکت عینی آن‌هاست که این امر به علت شرایط عینی کنش قابل درک است. کنش‌گران همواره در سطح عمل و رفتار با موانع و مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند که تحقق مواضع ذهنی آن‌ها را مختل می‌کند. دلالت دیگر این نتیجه آن است که دانشجویان به لحاظ ذهنی مشارکت‌جویند، اما در عمل کم‌تر دست به مشارکت می‌زنند. مشارکت ذهنی در زنان و مردان تفاوت معنی‌داری نشان نمی‌دهد، اما به لحاظ عینی مردان مشارکت‌جو ترند. می‌توان گفت به لحاظ ذهنی زنان به اندازه مردان مشارکت‌جویند، اما در عمل با محدودیت‌هایی مواجه‌اند. بر اساس آزمون F، تفاوت میانگین زنان و مردان در مشارکت عینی تأیید شد ($F=15/4$ ، $P=0/000$)، اما این آزمون تفاوت زنان و مردان در مشارکت ذهنی را تأیید نکرد.

جدول ۲. مقایسه زنان و مردان در مشارکت ذهنی و مشارکت عینی

جنس		مشارکت عینی	مشارکت ذهنی
زن	میانگین	۲۰/۴۵	۲۹/۷۵
	انحراف استاندارد	۶/۷	۵/۴
مرد	میانگین	۲۳/۲۹	۲۹/۹
	انحراف استاندارد	۷/۲	۶/۱

در بررسی فرضیه‌ها، ضریب هم‌بستگی پیرسون برای مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی ۰/۲۹ ($P=0/000$) به دست آمد که نشان هم‌بستگی مثبت و متوسط این دو متغیر است. ضریب هم‌بستگی پیرسون اولیه مشارکت اجتماعی و احساس بی‌قدرتی ۰/۲۲ ($P=0/000$) محاسبه شد؛ یعنی میان احساس بی‌قدرتی کم‌تر و مشارکت اجتماعی بیش‌تر رابطه تأیید شده است، اما به دلیل هم‌بستگی سرمایه اجتماعی و احساس بی‌قدرتی، برای محاسبه رابطه واقعی مشارکت اجتماعی و احساس بی‌قدرتی، سرمایه اجتماعی کنترل شد. ضریب هم‌بستگی با کنترل سرمایه اجتماعی برای این دو متغیر ۰/۱۱ ($P=0/021$) به دست آمد.

ضریب هم‌بستگی سرمایه اقتصادی و مشارکت اجتماعی، که فرضی از فرضیه‌های پژوهش است، معادل $0/12 - (P 0/010)$ به دست آمد. در واقع، رابطه این دو متغیر معکوس است؛ یعنی هرچه سرمایه اقتصادی بیش‌تر باشد، مشارکت اجتماعی کم‌تر است. اما، به علت هم‌بستگی سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی، برای محاسبه مقدار واقعی رابطه مشارکت اجتماعی و سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی کنترل شد. ضریب r برای این دو متغیر بدون دخالت سرمایه فرهنگی $0/22 - (P 0/000)$ به دست آمد. در واقع، بدون دخالت سرمایه فرهنگی این رابطه شدیدتر است. ضریب هم‌بستگی r برای سرمایه فرهنگی و مشارکت اجتماعی بدون کنترل سرمایه اقتصادی $0/13 (P 0/091)$ و با کنترل سرمایه اقتصادی $0/23 (P 0/000)$ به دست آمد (جدول ۳).

جدول ۳. نتایج تحلیل رگرسیون برای مشارکت اجتماعی دانشجویان (متغیر وابسته مشارکت اجتماعی)

متغیرها	مقادیر Beta (β)	اشتباه استاندارد	آزمون T
سرمایه اجتماعی	0/227 ***	0/05	4/41
سرمایه فرهنگی	0/264 ***	0/04	4/87
سرمایه اقتصادی	-0/191 ***	0/13	-3/47
احساس بی‌قدرتی	0/137 **	0/09	2/67
جنسیت (مرد)	0/173 ***	1/08	3/66
مقطع تحصیلی (فوق لیسانس ۱)	0/114 **	1/22	2/45
مقدار ثابت	-	4/53	5/00
R-sq	0/199	-	-
N	379	-	-

*** $p < .001$ ** $p < .01$ * $p < .05$ (two tailed tests)

بر اساس اطلاعات جدول تحلیل رگرسیون، رابطه متغیر سرمایه اجتماعی با مشارکت اجتماعی در نزد دانشجویان در سطح معنی داری $(P 0/001)$ تأیید می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان گفت به ازای یک واحد تغییر در سرمایه اجتماعی فرد، میزان مشارکت اجتماعی وی $0/22$ درصد افزایش می‌یابد. هم‌چنین، بر اساس سطح معنی داری این رابطه، می‌توان نتیجه گرفت که این رابطه، با احتمال ۹۹ درصد، در جمعیت نیز برقرار است و هرچه سرمایه اجتماعی فرد بالا باشد، مشارکت اجتماعی او نیز بالاتر خواهد بود. با این وصف، فرضیه اول تحقیق مبتنی بر رابطه این دو متغیر تأیید می‌شود.

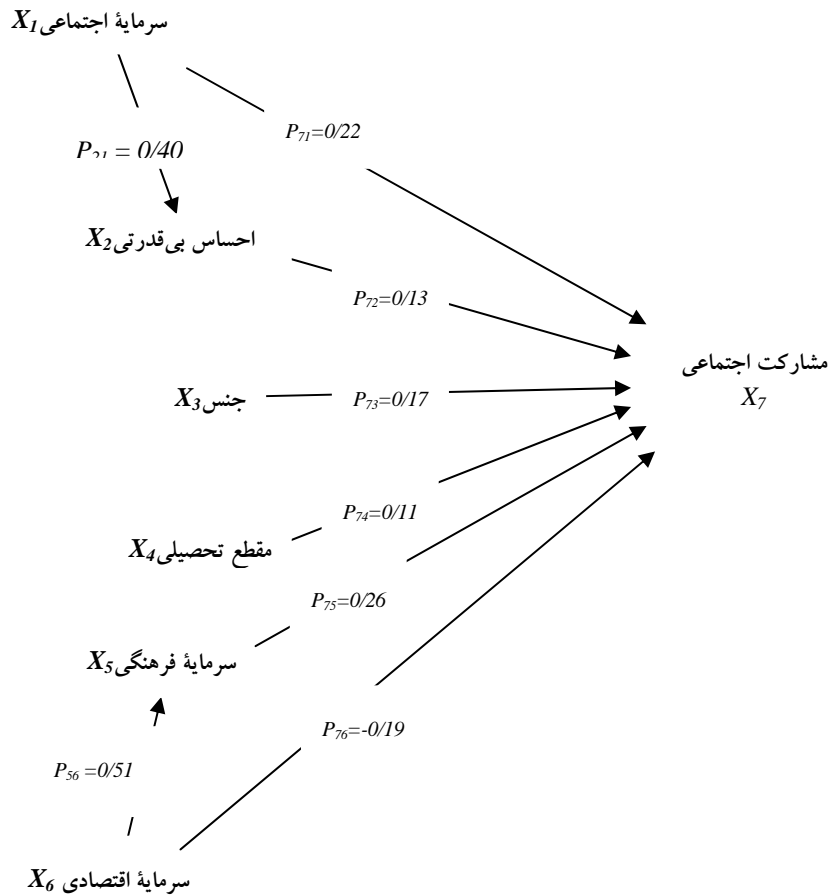
هم‌چنین، اطلاعات این جدول حاکی از آن است که میان سرمایه فرهنگی و مشارکت اجتماعی نیز رابطه معنی‌داری ($P < 0/001$) برقرار است. ضریب β برای سرمایه فرهنگی ۰/۲۶ درصد و بالاترین میزان در میان متغیرهاست. بر این مبنای، به‌ازای یک واحد تغییر در سرمایه فرهنگی فرد، مشارکت اجتماعی وی به میزان ۰/۲۶ درصد تغییر می‌کند. به این ترتیب، یکی دیگر از فرضیه‌های تحقیق مبنی بر رابطه مشارکت اجتماعی و سرمایه فرهنگی تأیید می‌شود و هرچه سرمایه فرهنگی فرد بالا باشد، مشارکت اجتماعی او نیز بالاتر است.

بر همین قیاس، ضریب β برای احساس بی‌قدرتی ۰/۱۳ درصد با سطح معنی‌داری ($P < 0/008$) به‌دست آمد. از آن‌جاکه فرضیه تحقیق مبتنی بر رابطه معکوس احساس بی‌قدرتی و مشارکت اجتماعی سنجیده شده، نتیجه بر این است که هرچه احساس بی‌قدرتی فرد کم‌تر باشد، مشارکت اجتماعی او بالاتر است. بنابراین، می‌توان گفت به‌ازای یک واحد کاهش در احساس بی‌قدرتی فرد مشارکت اجتماعی وی به ۰/۱۳ درصد افزایش می‌یابد؛ هرچه احساس بی‌قدرتی کم‌تر باشد، مشارکت اجتماعی بالاتر است که بیان‌گر تأیید یکی دیگر از فرضیات تحقیق است.

ضریب β برای سرمایه اقتصادی ۰/۱۹- است که با سطح معنی‌داری ($P < 0/001$) محاسبه شده است. از آن‌جاکه در فرضیه تحقیق رابطه این دو متغیر مثبت پیش‌بینی شده است، علامت منفی این‌جا نشان‌گر رابطه معکوس آن‌هاست. از این‌رو، می‌توان گفت هرچه سرمایه اقتصادی فرد بالاتر باشد، مشارکت اجتماعی او پایین‌تر است. تحلیل این رابطه را در نتیجه‌گیری بسط خواهیم داد، اما این رابطه را با سطح معنی‌داری مورد اشاره می‌توان به جمعیت تعمیم داد.

علاوه بر متغیرهای پیش‌بینی شده در تحقیق، دو متغیر زمینه‌ای جنسیت و مقطع تحصیلی نیز در تحلیل دارای رابطه معنی‌دار با متغیر وابسته تحقیق بودند. به همین علت، آن‌ها را در تحلیل رگرسیون نیز وارد کردیم. این دو متغیر اسمی‌اند و به‌صورت تصنعی (dummy) وارد مدل شده‌اند. براساس نتایج تحلیل رگرسیون ضریب β جنسیت ۰/۱۷ به‌دست آمده است که در سطح ($P < 0/000$) معنی‌دار است. از این‌رو، با توجه به ضریب β و سطح معنی‌داری و هم‌چنین علامت مثبت آن می‌توان گفت که مردان بیش از زنان مشارکت‌جویند. البته باید به امکان عملی مشارکت مردان و محدودیت‌های زنان برای مشارکت در فعالیت‌های مختلف نیز اشاره کرد. در مورد مقطع تحصیلی نیز که ضریب β برای آن ۰/۱۱ با سطح معنی‌داری ($P < 0/000$) محاسبه شده است، می‌توان گفت دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد بیش از دانشجویان مقطع کارشناسی مشارکت اجتماعی دارند.

هم‌چنین در تحلیل رگرسیون مقدار R^2 (ضریب تعیین) برای سرمایه اجتماعی $R^2=0/088$ ، برای جنس $R^2=0/028$ برای سرمایه فرهنگی $R^2=0/025$ برای سرمایه اقتصادی $R^2=0/028$ و برای احساس بی‌قدرتی $R^2=0/016$ و برای مقطع تحصیلی $R^2=0/013$ به دست آمده که مقدار مشارکت هر یک از متغیرها در تبیین واریانس مشارکت اجتماعی، براساس آزمون F، در سطح بالاتر از $(P0/01)$ معنی دارند. براساس نتایج تحلیل رگرسیون مدل تحقیق با متغیرهای مورد بحث با جنسیت و مقطع تحصیلی توانستند ۲۰٪ واریانس متغیر وابسته را حساب کنند ($R^2=0/20$). برای مطالعه تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای وابسته از تحلیل مسیر (path analysis) بهره گرفته شد. این روش در واقع آزمونی برای مدل تحقیق است که شکل واقعی روابط متغیرها را، نسبت به مدل پیش‌نهادی تحقیق، ارائه می‌دهد.



شکل ۳. تحلیل مسیر تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرها

براساس شکل ۳، تأثیر مستقیم سرمایه اجتماعی ۰/۲۲ و تأثیر غیرمستقیم آن ۰/۰۵ و کل تأثیر ۰/۲۷ است که بیشترین مقدار در میان سایر متغیرهاست. تأثیر مستقیم سرمایه اقتصادی ۰/۱۹- و تأثیر غیرمستقیم آن ۰/۱۳ است که از طریق سرمایه فرهنگی اعمال می‌شود. کل تأثیر سرمایه اقتصادی ۰/۰۶ است که در محاسبات ناچیز به‌شمار می‌آید. تأثیر سایر متغیرها در شکل ۳ آمده است.

۷. نتیجه‌گیری

براساس معیارهای پژوهش حاضر، مشارکت اجتماعی دانشجویان پایین و حتی پایین‌تر از حد متوسط است. گو این‌که این حد متوسط با ملاک‌های گوناگون متفاوت خواهد بود، اما میانگین مشارکت نزد نمونه این تحقیق بسیار پایین‌تر از حداکثر نمره مقیاس‌هاست. اگر مشارکت را در قالب گویه‌های این تحقیق در نظر بگیریم، دانشجویان مشارکت‌جو نیستند. این احتمال می‌رود که دانشجویان قالب‌هایی را که برای مشارکت معرفی و از آن‌ها سؤال شده است، به رسمیت نشناختند. این استدلال وقتی قوت می‌گیرد که مشارکت ذهنی دانشجویان بیش‌تر از مشارکت عینی آن‌هاست. از این رو، به لحاظ ذهنی تمایل به مشارکت دارند، ولی ابزارها و بسترهای کنونی آن را مناسب نمی‌دانند. اگر مجاز باشیم از چهارچوب نظری و تجربی کمی فراتر برویم، می‌توان در مقام یک حدس متهورانه گفت از آن‌جاکه دانشجویان در محمل‌های مشارکت فعالیت نمی‌کنند، گه‌گاه برای اظهار نظر و مشارکت در سرنوشت خود با روش‌های رادیکال، ستیزه‌جویانه، و ناگهانی وارد عمل می‌شوند. در چهارچوب همین حدس، باید بیفزاییم که برخی رفتارهای دانشجویان در قالب بحث‌های مربوط به جنبش‌های جدید سبک زندگی، جنسیت، مد و آرایش تن و بدن، بی‌توجهی به ساختارهای رسمی و جای‌گزینی آن‌ها قابل طرح است. بنابراین، نتایج این تحقیق باید با نگاهی به ویژگی‌های جامعه دانشجویی، به‌مثابه جوانان تحصیل‌کرده کشوری در حال توسعه مانند ایران، تفسیر شود.

هم‌چنین تعامل سرمایه فرهنگی و اقتصادی در این تحقیق نیازمند بررسی بیش‌تر است. سرمایه اقتصادی به‌گونه‌ای مستقل تأثیر چندانی در مشارکت ندارد. شاید به این علت که سرمایه اقتصادی پاسخ‌گویان با واریانس بالایی همراه نبود، اما تأثیر سرمایه اقتصادی از ره‌گذر سرمایه فرهنگی اعمال شده است. از آن‌جاکه سرمایه اقتصادی تبدیل‌پذیر به سرمایه فرهنگی است و بخشی از سرمایه فرهنگی اندازه‌گیری شده مستلزم تمکن مالی بوده است،

این رابطه درک‌شدنی است، اما مسئله مهم تأثیر سرمایه فرهنگی بر مشارکت اجتماعی است که پس از سرمایه اجتماعی بیش‌ترین تأثیر را داشته است. می‌توان گفت افراد تحصیل‌کرده و فرهیخته نظام‌پذیر و عام‌گرا هستند؛ به‌ویژه این‌که مشارکت اجتماعی ذهنی دانشجویان بیش‌تر بوده که تأییدی بر این تحلیل است. تبدیل سرمایه اقتصادی به سرمایه فرهنگی، چنان‌که در نظریه بوردیو بحث شده، در این‌جا نیز مشاهده می‌شود. پیچیدگی این نتیجه برسر تعریف فرهنگ و تقسیم‌بندی آن به فرهنگ عالی و عامی، رسمی و غیررسمی است که در هر تحلیل باید مدنظر پژوهش‌گر قرار بگیرد.

سرمایه اجتماعی و مؤلفه برجسته آن، یعنی اعتماد، بیش‌ترین تأثیر را در میان متغیرها در تبیین واریانس مشارکت اجتماعی داشته است. از این‌رو، اعتماد اجتماعی از متغیرهای مهم در تبیین مشارکت اجتماعی است. هرچه محیط برای کنش‌گر معتمد باشد، احتمال ورود او به کنش‌های مشارکتی بیش‌تر است. اعتماد از مناسبات تحت‌ضابطه و پیش‌بینی‌شدنی ناشی می‌شود، بنابراین هرچه کنش‌گر احساس مثبتی در قبال تأثیر عمل خود داشته باشد، مشارکت او بیش‌تر است. از همین‌جا، تأثیر غیرمستقیم اعتماد اجتماعی از طریق احساس بی‌قدرتی درک می‌شود که یکی دیگر از متغیرهای تحقیق بود. یعنی احساس بی‌قدرتی و اعتماد اجتماعی با هم‌دیگر هم‌بسته‌اند و بخشی از تأثیر اعتماد اجتماعی از طریق احساس بی‌قدرتی بر مشارکت اجتماعی اعمال می‌شود. می‌توان گفت که هرچه محیط برای فرد معتمد باشد، احساس بی‌قدرتی کم‌تر و مشارکت بیش‌تری خواهد داشت. لازم به ذکر است که احساس بی‌قدرتی امری ذهنی است و بسته به تصور فرد است. از این‌رو، رابطه آن با مشارکت ذهنی بیش‌تر از مشارکت عینی است.

دو نکته، حتی اگر تکراری باشد، نیاز به تأکید دارد؛ نخست این‌که مشارکت عینی دانشجویان در قالب‌های سنجیده‌شده پایین است. امتیاز ۷۵٪ پاسخ‌گویان پایین‌تر از ۲۷ است. یعنی ۷۵٪ پاسخ‌گویان پاسخ‌های اصلاً، به‌ندرت، گاهی را برای رفتارهای مشارکتی برگزیده‌اند. از طرفی، مشارکت ذهنی پاسخ‌گویان بالاتر از میزان مشارکت عینی است. دلالت این ارقام این است که دانشجویان اهداف مشارکتی را می‌پذیرند، اما ابزار موجود برای دستیابی به آن‌ها را مناسب نمی‌دانند.

نکته دوم که دلالت ضمنی نکات مذکور است؛ تأثیر درخور توجه سرمایه فرهنگی و تأثیر ناچیز سرمایه اقتصادی و تأثیر آن از کانال سرمایه فرهنگی دلالت بر فرهنگی بودن مسئله مشارکت دانشجویان دارد. تفاوت میان اهداف و ابزار نیل به هدف، در شرایط اجتماعی، ریشه در فرهنگ دارد و حل آن نیز در نهایت فرهنگی است. رابطه جنسیت با

مشارکت اجتماعی نیز در حکم یک متغیر اجتماعی و فرهنگی مؤید همین تفاسیر است؛ مشارکت ذهنی زنان با مردان هیچ تفاوت معناداری ندارد، اما در مشارکت عینی بین دو جنس تفاوت معنادار است. این مسئله دوباره فاصله اهداف و ابزار را تأیید می‌کند.

چنان‌که در تحلیل مسیر اشاره شد، مقطع تحصیلی در میزان مشارکت دانشجویان تأثیر داشته است. به نظر می‌رسد که مشارکت بیش‌تر دانشجویان با مقاطع بالاتر به علت حضور طولانی آن‌ها در دانشگاه و فرصت بیش‌تر برای مشارکت بوده است. بنابراین، دلالت نظری این نتیجه را می‌توان چنین تعبیر کرد که حضور طولانی در دانشگاه فرصت مشارکت بیش‌تری برای دانشجویان فراهم می‌آورد. لازم به توضیح است که دانشجویان دو مقطع در مشارکت ذهنی تفاوت معناداری نداشته‌اند.

مشارکت اجتماعی دانشجویان پایین است و این وضعیت با سایر مناسبات کلان اجتماعی هم‌بسته می‌نماید. در جامعه در حال گذار نهادهای سنتی کارآیی خود را از دست می‌دهند و تا جای‌گزینی نهادهای جدید مشارکت اجتماعی پایین دور از انتظار نیست. بر مبنای دماسنج مشارکت اجتماعی، می‌توان انسجام اجتماعی را در معرض آسیب ارزیابی کرد. هم‌چنین اعتماد اجتماعی در فقدان مشارکت دارای فرسایش می‌شود و بر همین قیاس نظم اجتماعی در معرض تهدید قرار می‌گیرد.

در مقام پیش‌نهاد می‌توان به تقویت نهادهای مشارکتی از جمله تشکل‌های دانشجویی اشاره کرد. برای تشویق دانشجویان به مشارکت، سپردن برخی امور دانشگاه به دانشجویان از ره‌گذر نهادهای انتخابی می‌تواند نقطه آغاز مناسبی باشد. دانشجویان از گروه‌های تأثیرگذار در جامعه‌اند و، در پی گسترش نهاد آموزش عالی در کشور و افزایش تعداد دانشجویان، دانشگاه‌ها محل مناسبی برای بسط فرآیندهای مشارکتی به‌شمار می‌روند. جذب مشارکت دانشجویان می‌تواند به‌مثابه ضربه‌گیر اعتراضات شدید در سطح جامعه باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. جدول مقایسه‌ای مؤلفه‌های اقسام هم‌بستگی و هم‌چنین مشارکت در هریک از آن‌ها به‌شکل زیر نمایش‌دانی است. بر این مبنای، در جوامع مکانیک که تقسیم کار ساده و شکل جامعه قطاعی است، مشارکت براساس فشار وجدان جمعی و ضرورت نیازهای گروهی شکل می‌گیرد، لذا اجباری و تحمیلی است. در مقابل در جوامعی که تقسیم کار پیچیده است و وجدان جمعی الزام‌آور نیست، مشارکت نه براساس ضرورت بقا، که داوطلبانه و براساس علائق و مهارت‌های فردی شکل می‌گیرد.

هم‌بستگی	حقوق	جرم	تقسیم‌کار	وجدان‌جمعی	نظم	مجازات	رقابت	رضایت	مشارکت
مکانیک	تنبیهی	ارزشی	طبیعی	شدید و قوی	انتظامی	انتقامی	کم	زیاد	تحمیلی
ارگانیک	ترمیمی	حرفه‌ای	تخصصی	ضعیف	انسجامی	اصلاحی	زیاد	کم	داوطلبانه

۲. توکویل (Tocqueville)، تونیس (Tonnie's)، کنت (Conte)، نیزبت (Nisbet) از متفکرانی هستند که تیپ‌شناسی جوامع را، براساس کیفیت رابطه در اجتماع بشری، به‌دست داده‌اند.
۳. در ارزیابی تلقی فرهادی از مشارکت، باید تعریف وی از این مفهوم را مدنظر داشت. این تفسیر از مشارکت بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی وی استوار است که با تعبیر دورکیم از هم‌بستگی مکانیک قرابت بسیار دارد.
۴. اساساً نگاه ذات‌گرایانه قرابت بیش‌تری با فلسفه‌قدمای یونان دارد تا جامعه‌شناسی امروز که بازاندیشی جوهره آن محسوب می‌شود. از این منظر، تعریف ذات برای یک مفهوم یا پدیده اجتماعی آن را در آغاز به‌بن‌بست می‌کشاند.
۵. منظور فضایی است که در آن قرارداد از حمایت و اجماع جمعی برخوردار است و رعایت آن به قانون تبدیل شده است.
۶. سرمایه اجتماعی مؤلفه‌های متعددی دارد که در ادبیات این مفهوم به‌دقت واکاوی شده‌اند. اگرچه خالی از تسامح نبوده، در این تحقیق سرمایه اجتماعی را معادل اعتماد و گونه‌های آن برگرفته‌ایم.
۷. kaiser. در این روش تنها عواملی که ویژه مقدار (eigenvalue) آن‌ها بیش از یک باشد به حساب می‌آیند.
۸. مقیاس برای اندازه‌گیری مفاهیم انتزاعی کاربرد بیش‌تری دارد. درعوض، برای سنجش متغیرهای عینی از شاخص‌های ترکیبی استفاده می‌شود (سرایبی ۱۳۸۱).

کتاب‌نامه

- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۰)، «بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی شهر کاشان»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، ش ۱۷.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۱)، *نظریه کنش؛ دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۰)، *دموکراسی و سنت‌های ملنی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: روزنامه سلام.
- پیران، پرویز (۱۳۷۸)، «مشارکت اجتماعی، فقدان آن در گذشته ایران و ضرورت آن در شرایط حاضر»، *نشریه آبان*، ش ۱۰۳.

- پیران، پرویز (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، تقریرات کلاس دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- پیروز، پوریا (پرویز پیران) (۱۳۷۱)، «موانع توسعه در ایران؛ برخی عوامل تاریخی (۵)»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۵۹ و ۶۰.
- توکویل، آلکسی دو (۱۳۴۷)، *تحلیل دموکراسی در آمریکا*، ترجمه رحمت‌الله مراغه‌ای، تهران: زوار.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۳)، *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۱)، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۴)، *مشارکت اجتماعی در میان صنف ناشران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: گروه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- رضایی، محمد (۱۳۸۱)، «قلمرو امر اجتماعی و تأثیر آن در رابطه دولت و مردم»، *در دولت، مردم و هم‌گرایی*، ویراسته محسن فردرو و اصغر رضوانی، تهران: نشر آن.
- سرای، حسن (۱۳۷۲)، *مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق*، تهران: سمت.
- سرای، حسن (۱۳۸۲)، *روش‌های پیشرفته تحقیق*، تقریرات کلاس کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۰)، «سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه‌ها»، *نشریه مدیریت شهری*، س ۲، ش ۸.
- فهادی، مرتضی (۱۳۷۳)، *فرهنگ یاریگری در ایران*، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فهادی، مرتضی (۱۳۸۰)، *واره*، تهران: وزارت جهاد کشاورزی.
- فهادی، مرتضی (۱۳۸۱)، «فضای مفهومی مشارکت»، *فصل‌نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۹.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۵)، «بیگانگی مانعی برای توسعه»، *نامه پژوهش*، س ۱، ش ۱.
- میلر، دلبرت (۱۳۸۰)، *راهنمای طرح تحقیق*، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نشر هرمس.
- وبر، ماکس (۱۳۷۵)، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: سمت.

Almond, G. and S. Verba (1965), *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*, London: Sage.

Bratton, M. (2008), *Poor People and Democratic Citizenship in Africa*, New York: Cambridge University Press.

Booth, A. (1972), "Sex and Social Participation", *American Sociological Review*, vol. 37, no. 2.

Bourdieu, P. (1986), "The Forms of Capital", In *Handbook of the Theory and Research for sociology of Education*, J. Richardson (ed.), New York: Green wood.

Bourdieu, P. (1984), *Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste*, trans. R. Nice, London: Routledge & Kegan Paul.

- Breton, Raymond (1997), *Social Participation and Social Capital; Introductory Lecture*, Second National Metropolis Conference, Immigrants and Civic Participation, Montreal, <http://canada.metropolis.net/events/civic/rbreton_e.html>.
- Breton, Raymond (2003), *Social Capital and Civic Participation of Immigrants and Members of Ethno-Cultural Groups*, Montreal, <http://www.horizons.gc.ca/doclib/OECD_RaymondBreton_E.pdf>.
- Bryman, A. and C. Duncan (2002), *Quantitative Data Analysis With SPSS 12 and 13; A Guide for Social Science*, London: Routledge.
- Frideres, Sames (1997), "Civic Participation, Awareness, Knowledge", Calgary: University of Calgary: <www.canada.Metropolis.net>.
- Freedman, Amy L. (2000), *Political Participation and Ethnic Minorities*, London: Psychology Press.
- Frisby, D. and M. Featherstone (1997), *Simmel on Culture*, London: Sage.
- Helly, Denis (1997), "Voluntary and Social Participation by People of Immigrant Origin: Overview of Canadian Research", Second National Metropolis Conference, Montreal.
- Katsillis, John (1990), "Cultural Capital, Student Achievement, and Educational Reproduction: The Case of Greece", *American Sociological Review*, vol. 55, no. 2.
- Krishna, Anirudh (2008), *Poverty, Participation, and Democracy*, New York: Cambridge University Press.
- Lowith, Karl (1993), *Marx Weber and Karol Marx*, London: Routledge.
- Parker, R. N. (1983), "Measuring Social Participation", *American Sociological Review*, vol. 48, no. 6.
- Portes, Alejandra (1998), "social capital", *Annual Review of Sociology*, vol. 42.
- Uslaner, Eric (2001), "Volunteering and Social Capital", In *Social Capital and Participation in Everyday Life*, London: Routledge.
- Verba, S. and N. H. Nie (1972), *Participation in America: Political Democracy and Social Equality*, New York: Harper and Row.